

۳ شنبه ۱۹/۱۲/۱۴۰۴ - ۲۰ رمضان ۱۴۴۷ - ۱۰ مارس ۲۰۲۶ - درس ۱۰۶ فقه الاداره از فقه معاصر - فقه مدیریت رفتار سازمانی - فقه روابط انسانی - روابط اربعه - رابطه سوم - رابطه کارکنان با هم - اصول سبعه - اصل پنجم - شفق (۸) - وجوب غیری و تبعی شفقت برای نصیحت

❖ مسئله ۱۰۶: مدیران و مأموران موظف‌اند نصیحت‌گر دائمی هم‌کاران خود باشند و مقدمه‌ی نصیحت خود را دل‌سوزی و شفقت قرار دهند و بدانند که بدون اشفاق، نصایح آنان فاقد اثربخشی است

شفقت و دل‌سوزی، مهربانی و رحمت است که مایه‌ی نصیحت است. نصیحة الملوک یعنی نقد قدرت امر واجب بر همه است، آمر و مأمور، رب و مربوب، رئیس و مرئوس و...، زیرا قدرت غفلت می‌آورد، غرور و علو را باعث می‌شود و باید فرصت نقد پدید آید. نصیحت اراده‌ی خیر است، ولی باید مشفقانه، مصلحانه و مخلصانه باشد و منتقمانه و خصمانه و کینه‌توزانه نباشد. بارها گفته شد شفقت ترکیبی از حرص و خوف است، مباد منصوح دچار آسیب شود و بادا که همواره سالم و موفق باشد. در لغت جالب است که شفقت را حرص و خوف بر صلاح و فساد منصوح می‌داند، نه مشفوق. یعنی اصل شفقت برای نصیحت است، نه برای خودش و لافسه نیست، بلکه لغیره است، واجب نفسی نیست، بلکه واجب غیری است،<sup>۱</sup> واجب اصلی<sup>۲</sup> نیست، بلکه واجب تبعی است. مصلحت که موجب وجوب او شده در رفتار سازمانی در غیرخودش است، یعنی نصیحت و اراده‌ی خیر به غیر. یعنی شفقت برای شفقت نیست و شاید خیلی واجد مصلحت نباشد، مگر مصلحت مقدمه‌ی، مثل طهارت که فی نفسه دارای مصلحت نوریه است، ولی وقتی لزوم تحصیل پیدا می‌کند که مقدمه‌ی نماز و عبادت و شرط صحت آن باشد. شفقت هم مثل طهارت است که شرط صحت و اثربخشی نصیحت است و فی نفسه شاید لزوم تحصیل نداشته باشد. لذا درهم‌تنیدگی شفقت و نصیحت امری مهم است؛ البته نصیحت قطعاً واجب است، زیرا بارها از خطبه‌ی ۳۴ دریافتیم که حق و تکلیف متقابل بین امام و امت است، اما یک مقدمه‌ی وجودی<sup>۳</sup> دارد که شفقت است؛ یعنی نصیحت زمانی صحت حمل بر رفتار سازمانی و مدنی دارد که از روی شفقت باشد؛ لذا شرایطی را که در نوبت قبل برای تحقق شفقت گفتیم مقدمه‌ای است برای ایجاد نصیحت اثربخش، یعنی شرایط مذکوره در مسئله‌ی ۱۰۵ برای تحقق شفقت است که حامل مصلحتی برای غیرخودش، یعنی نصیحت می‌باشد. این همه تأکید بر این درهم‌تنیدگی به این علت است که به این سؤال پاسخ دهیم که چرا نصیحت متقابل کم‌تر طرفدار دارد و کم‌تر اثر

<sup>۱</sup> واجب در تقسیمی منقسم می‌شود به نفسی و غیری. واجب نفسی آن واجبی را گویند که مصلحت ملزمه و لازمة التحصیل آن در نفس همان عمل باشد نه اینکه مصلحت در غیر باشد و این عمل پلی و ابزاری برای نیل به عمل دیگر باشد که آن در حقیقت ذات المصلحة می‌باشد خیر نفس این عمل ذات المصلحة است مانند نمازهای یومیه، روزه‌ی ماه مبارک رمضان، حج، خمس، زکات و... . خلاصه این که بیش‌تر واجبات شرعی از قبیل واجب نفسی است و چه تعبدیاتش و چه توصلیاتش چه عینی و چه کفائی، چه تعیینی و چه تخییری، چه مضیق و چه موسع و... . واجب غیری آن واجبی را گویند که مصلحت آن مال خودش نیست و خود مستقلاً ذات المصلحة الملزمه نیست بلکه مصلحت آن در غیرخودش از سایر واجبات است و این عمل واجب شده تا مقدمه‌ای باشد برای رسیدن به عمل دیگر و مقدمه اصل وجود و تحقق عمل دیگر است مثل قطع مسافت نسبت به حج و یا مقدمه صحت آن عمل است مثل وضو نسبت به نماز و طواف و... و به قول مرحوم مظفر در اصول فقه بحث مقدمه واجب: «الواجب النفسی ما وجب لنفسه و الواجب الغیری ما وجب لغیره». (محمدی، شرح اصول استنباط، ج. ۱، ص. ۱۰۸)

<sup>۲</sup> واجب اصلی آن است که گوینده بخواهد وجوب آن را به‌طور مستقل با کلامش افاده کند، «الواجب الأصلي: ما قصدت إفادة وجوبه مستقلاً بالكلام»، مانند وجوب نماز در «نماز بگزارید». واجب تبعی آن است که کلام گوینده دلالت التزامی بر وجوب آن داشته باشد، «الواجب التبعی: ما لم تقصد إفادة وجوبه، بل كان من توابع ما قصدت افادته»، مانند وجوب رفتن به بازار که مدلول التزامی جمله «از بازار گوشت بخر» است. (شیروانی، تحریر اصول فقه، ص. ۶۹) و الواجب التبعی: ما لم تقصد إفادة وجوبه، بل كان من توابع ما قصدت افادته. و هذا كوجوب المشی إلى السوق المفهوم من أمر المولى بوجوب شراء اللحم من السوق، فان المشی إليها حينئذ يكون واجبا لكنه لم يكن مقصودا بالافادة من الكلام. كما في كل دلالة التزامية فيما لم يكن اللزوم فيها من قبيل البين بالمعنى الأخص. (مظفر، ترجمه اصول فقه، ج. ۱، ص. ۱۶۴)

<sup>۳</sup> مقدمه‌ی واجب (یا مقدمه‌ی وجودی): یعنی آن‌چه وجود واجب متوقف بر آن است، بی‌آن‌که وجوبش مقید به آن باشد، مانند وضو نسبت به نماز. مقدمه‌ی وجوب (یا مقدمه‌ی وجوبی): یعنی آنچه شرط وجوب است. برخی گفته‌اند: مقدمه وجوب چیزی است که در واجب اخذ شده به گونه‌ای که تحقق آن مفروض است، مانند: استطاعت نسبت به حج. (شیروانی، تحریر اصول فقه، ص. ۱۲۶)

دارد؟ یعنی قدرت مند از نصیحت استقبال نمی کند و رعیت هم میلی به نصیحت ندارد؛ چراکه آن را بی تأثیر می دانند و قدرت منسوخ آن را کینه توزانه و براندازانه می داند و چه بسا همین طور است که ناصحان نوعاً قصد خیری ندارند و ناصح امین نیستند، کفوله تعالی: «إِنِّي لَكُمْ نَاصِحٌ آمِينَ»<sup>۴</sup> و «وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ». چرا ناصحین محبوب نیستند، چه امام باشند، مثل صالح عليه السلام و چه امت باشند که نقد قدرت می کنند؟ چرا چنین ارتکازی است؟ زیرا نوعاً نصیحت گران مشفق نیستند و مثل صالحی عليه السلام که شفقت او در نصیحت قطعی است را هم دوست ندارند، یعنی او را ناصح حقیقی نمی دانند و نصیحت او را خلاف رشد او می دانند، لکوله تعالی: «أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَنْزُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَأَنْ نَفْعَلْ فِي أَمْوَالِنَا مِثْلَ مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ»<sup>۵</sup>. این یعنی او را ناصح امین و مشفق نمی دانند، زیرا در جامعه‌ی آنان شفقت مرده است، همه به فکر خود هستند و نسبت به دیگران بی تفاوت اند و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را هم ناصح نمی دانند و زیر بار نمی روند و فکر می کنند که ضرر آنان را می خواهد، قصد دارد فرهنگ و اقتصاد آنان را نابود کند و... ولی نباید نومید شد. مدیران مشفق باید به نصیحت زبردست و فوق دست ادامه دهند و کم کم تأثیر خود را می گذارد و همه‌ی سازمانیان باید بدانند که شفقت اصل نصیحت ملزمه است و باید آن را در خود ایجاد کنند و رفتار سازمانی خود را مبتنی بر آن قرار دهند.

فتحصل که مدیران و مأموران موظف اند نصیحت گر دائمی هم کاران خود باشند و مقدمه‌ی نصیحت خود را دل سوزی و شفقت قرار دهند و بدانند که بدون اشفاق ناصحان آنان فاقد اثربخشی است.<sup>۶</sup>

<sup>۴</sup> أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ. (الأعراف : ۶۸)  
 وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَرْضَ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (هود : ۳۴)  
 أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (الأعراف : ۶۲)  
 وَقَاتِمَهُمَا إِيَّيَّكَ كَمَا لَمْ يَكُنِ النَّاصِحِينَ. (الأعراف : ۲۱) (ناصح غیر مشفق)

فَقَوْلِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ. (الأعراف : ۷۹) (ناصح حقیقی و مشفق)  
 وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِيَّايَ لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ. (القصص : ۲۰) (ناصح حقیقی و مشفق)  
<sup>۵</sup> قَالُوا يَا سَعِيدُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَنْزُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَأَنْ نَفْعَلْ فِي أَمْوَالِنَا مِثْلَ مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ. (هود : ۸۷)

<sup>۶</sup> درس ۱۰۶ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۱ شهر رمضان المبارک ۱۴۴۷.